

Mortgage of Commercial Documents

Heydar Bagheri Asl^{1*}, Saeydeh Bagheri Asl²

1. Professor, Faculty of Law & Social Sciences, University of Tehran, Tabriz, Iran

2. Assistant Professor, Private Law Department, Faculty of Law, Theology & Politic Sciences, Tabriz Branch, Islamic Azad University, Tabriz, Iran

(Received: November 7, 2018 ; Accepted: June 3, 2020)

Abstract

According to well-known or unanimous view in jurisprudence and Iran's civil law, mortgage of debt is null and void, however; mortgage of considerable part of commercial documents, is mortgage of debt which is considered in force and binding based on banking system's, economic and commercial practice. In case of not application of nullity of mortgage of debt to mortgage of commercial documents, we encounter this problem that mortgage of commercial documents could not be examined and analyzed based on civil and Islamic mortgage contract. Therefore, the questions are what the solution of this problem is and based on what Islamic and civil institution the mortgage of commercial documents could be analyzed and to what extent such action is true and legal. Present research considers this case from jurisprudence and statute law and provide the proper solution based on Islamic and Iran's law.

Keywords

Mortgage of Debt, Mortgage of Commercial Documents, Unspecified Contract, Commercial Mortgage.

* **Corresponding Author, Email:** bagheriasl@tabrizu.ac.ir

نقش دین در رهن اسناد تجاری

حیدر باقری اصل^۱، سعیده باقری اصل^۲

۱. استاد گروه حقوق، دانشکده حقوق و علوم اجتماعی، دانشگاه تبریز، تبریز، ایران
۲. استادیار گروه حقوق خصوصی، دانشکده حقوق، الهیات و علوم سیاسی، واحد تبریز، دانشگاه آزاد اسلامی
تبریز، تبریز، ایران

(تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۰۸/۱۶ - تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۰۳/۱۴)

چکیده

مطابق قول مشهور یا اجماعی فقیهان و نیز قانون مدنی ایران، رهن دین باطل است؛ درحالی که رهن بخش قابل توجهی از اسناد تجاری رهن دین است، طوری که عرف مسلم بانکداری، اقتصادی، و تجاری رهن اسناد تجاری را صحیح می‌داند و اگر قرار باشد بطلان رهن دین را به رهن اسناد تجاری نیز سرایت دهیم، با این مشکل مواجه خواهیم شد که رهن اسناد تجاری با عقد رهن فقهی و مدنی قابل تحلیل و تفسیر نباشد. راه حل این مشکل چیست و با کدام نهاد فقهی و حقوقی می‌توان رهن اسناد تجاری را تحلیل و تفسیر کرد و چنین عملی را صحیح و قانونی دانست؟ تحقیق حاضر، این موضوع را از منظر حقوق امامیه و موضوعه ایران بررسی می‌کند و راه حل این مشکل را منطبق با حقوق امامیه و موضوعه ایران ارائه می‌دهد.

کلیدواژگان

توثیق تجاری، رهن اسناد تجاری، رهن دین، عقد نامعین، مرهون.

مقدمه

فقیهان امامیه یکی از شرایط صحت عقد رهن را عین بودن مال مرهونه می‌شمارند. طبق قول مشهور (علامه حلی ۱۴۱۲: ج ۵، ۴۳۰؛ بحرانی ۱۳۷۷: ج ۲۰، ۲۴۶) یا اجماعی فقیهان (شهید ثانی ۱۴۱۳: ج ۴، ۲۱) این ویژگی و شرط عقد رهن عین را مقابل رهن دین قرار می‌دهد (محقق حلی ۱۴۱۵: ج ۱ و ۲، ۳۳۰) و رهن دین را باطل اعلام می‌کند (محقق حلی ۱۴۱۵: ج ۱ و ۲، ۳۳۰؛ نجفی ۱۹۹۸: ج ۲۵، ۱۱۶). بنابراین، رهن عین صحیح (امام خمینی ۱۳۹۰: ج ۲، ۴) و رهن دین باطل است (خویی ۱۴۱۰: ج ۲، ۱۷۶).

قانون مدنی ایران نیز در این زمینه از نظر فقیهان پیروی و در ماده ۷۷۴ تصریح کرده است: «مرهون باید عین معین باشد و رهن دین باطل است». بنابراین، طبق نظر مشهور یا اجماعی فقیهان و نیز قانون مدنی ایران، رهن اسناد تجاری نیز به دلیل دین بودنشان باطل است. مقصود از اسناد تجاری عبارت از سفته و برات و چک است. دلیل دین بودن این نوع اسناد تجاری آن است که محل اسناد تجاری مزبور مثلاً نزد صادرکننده چک یا سفته یا برات‌کش قرار دارد. زیرا در سازوکار توثیق اسناد تجاری، نظیر برات و سفته و چک، راهن در واقع چیزی جز برگه برات و سفته و چک را در تصرف مرتهن قرار نمی‌دهد و محل آن نزد صادرکننده چک و سفته و برات‌کش می‌ماند. با این حال، عرف مسلم بانک‌داری، اقتصادی، و تجاری رهن اسناد تجاری را صحیح می‌داند و اشخاص حقیقی و حقوقی بخش قابل توجهی از اسناد تجاری را به رهن می‌گذارند. بنابراین، این سؤال مطرح می‌شود که «رهن اسناد تجاری چگونه توجیه حقوقی می‌شود و کدام راه‌حل برای تصحیح رهن اسناد تجاری از منظر حقوق ایران، اعم از فقه امامیه و موضوعه ایران، قابل ارائه است؟»

هرچند محققان به «نقش جواز و لزوم عقد رهن در توثیق اسناد تجاری» (باقری اصل و همکاران ۱۳۸۸: ۴۹ - ۶۸) پرداخته‌اند یا در «رهن دین» به «رهن اسناد تجاری» نیز پرداخته‌اند (علوی قزوینی ۱۳۸۲: ۶۳ - ۷۹)، پژوهش نخست به موضوع این تحقیق مربوط نیست و پژوهش دوم راه‌حل درستی برای نقش دین در رهن اسناد تجاری ارائه نکرده است. مثلاً، چهار راه‌حل «ضمانت در پرداخت»، «وکالت در تملک و انتقال»، «انتقال صوری»، و «معامله با حق استرداد» را

برای حل مشکل رهن اسناد تجاری ارائه داده و در نهایت راه حل اخیر را اختیار کرده و ایراداتی جدی بر سایر راه حل ها وارد کرده است (علوی قزوینی ۱۳۸۲: ۷۵ - ۷۷)؛ اما، ایرادهای جدی بر راه حل مختار پژوهشگر وارد است. از جمله این ایرادها آن است که اولاً، این راه حل رهن اسناد تجاری را به ماهیت معامله شرطی مبدل می کند، چیزی که هیچ تاجر بدان راضی نمی شود، ثانیاً، این راه حل با ماهیت تجریدی بودن اسناد تجاری ناسازگار است. زیرا اسناد تجاری به معنای خاص دارای وصف تجریدی هستند؛ یعنی از روابط خصوصی اشخاص جدا شده اند، طوری که ایرادهای قابل تمسک در روابط خصوصی اشخاص بر این اسناد حاکم نیستند (کاویانی ۱۳۷۷: ۳۳؛ الله آبادی ۱۳۷۸: ۲۴). ازین رو، باید از این راه حل نیز صرف نظر کرد و راه حل مناسب این اسناد را از حقوق ایران یافت و ارائه داد. بدین ترتیب روشن می شود که تحقیق در زمینه «نقش دین در رهن اسناد تجاری» ضرورت دارد.

برخی حقوق دانان، به پیروی از نظر مشهور فقیهان، عدم امکان رهن دین را به عدم امکان قبض این دو استدلال می کنند و بر آن اند که طبق قول مشهور فقیهان و ماده ۷۷۲ قانون مدنی شرط صحت عقد رهن قبض عین مرهون است و امکان قبض در دین وجود ندارد. زیرا آنچه در اثر ایفای تعهد در دین حاصل می شود دین نیست، بلکه یکی از مصادیق کلی آن است و حتی بودن کلی در ضمن فرد اشکال عدم قابلیت قبض دین را مرتفع نمی کند. یکی از دلایل تنظیم ماده ۷۷۲ دلیل یادشده است. زیرا در آن آمده است: «مال مرهون باید به قبض مرتهن یا به تصرف کسی که بین طرفین معین می گردد داده شود. ولی استمرار قبض شرط صحت معامله نیست». از لحن و ترکیب این ماده قانون مدنی دو مطلب استفاده می شود؛ یکی اینکه عقد رهن پیش از تسلیم وثیقه به طلبکار واقع نمی شود (موسوی بجنوردی ۱۳۷۴: ۱۹۳) و دیگری اینکه مورد رهن باید عین باشد و طبق این ماده دین قابل رهن گذاری نیست.

به نظر ما، عدم امکان رهن دین را به عدم امکان قبض این دو استدلال کردن مطابق فقه امامیه نیست، بلکه فقیهان امامیه دو دلیل عمده در بطلان رهن دین ارائه داده اند: دلیل نخست، اجماع است؛ و دلیل دوم نصوص، اعم از آیه و روایت رهن هستند. بنابراین، لزوم قبض مورد رهن ربطی به بطلان رهن دین ندارد. این است که حتی فقیهانی که قبض را شرط صحت رهن ندانسته، بلکه

قبض را شرط لزوم آن اعلام کرده‌اند نیز رهن دین را باطل می‌دانند (ابن زهره ۱۴۱۷: ج ۲، ۴۱۶ - ۴۱۷؛ علامه حلی ۱۴۱۱: ج ۲، ۱۱۸ - ۱۱۹).

با عنایت به مطالب یادشده در رهن دین، مشکل رهن اسناد تجاری آشکار می‌شود. توضیح اینکه توثیق اسناد تجاری بر پایه رهن دین استوار شده است و اگر در مورد یا مواردی عنوان رهن دین محقق نشود، آن مورد یا موارد استثنا از این اصل است. زیرا در سازوکار توثیق اسناد تجاری، مثل برات، راهن در واقع چیزی جز برگه برات یا سفته یا چک را در تصرف مرتهن قرار نمی‌دهد و محل آن نزد برات‌گیر باقی می‌ماند و حتی ممکن است محل نیز در اختیار او قرار نگیرد؛ درحالی‌که طبق صراحت ماده ۷۷۴ قانون مدنی عین بودن مال مرهون شرط صحت رهن است. بنابراین، توثیق اسناد تجاری با عقد رهن مدنی متعارض است و برای پاسخ به این سؤال که چه توجیهی را می‌توان برای توثیق اسناد تجاری ارائه داد تا اقدام بانک‌ها به قبول آن‌ها صحیح و قانونی تلقی شود باید تحقیق کرد.

قانون‌گذاران بسیاری از کشورها رهن اسناد تجاری را با نهاد «ظهرنویسی برای وثیقه» پیش‌بینی کرده‌اند و اسناد تجاری را با استفاده از این روش به رهن می‌گذارند. این نهاد در تنظیم و تصویب قانون متحدالشکل ژنو، در زمینه برات و سفته، در سال ۱۹۳۰، و قانون متحدالشکل ژنو، در زمینه چک، در سال ۱۹۳۲، نیز گنجانده شده است (ماده ۱۹ قانون متحدالشکل ژنو). اما متأسفانه قانون تجارت ایران نهاد خاصی را برای رهن و توثیق اسناد تجاری پیش‌بینی نکرده است و این موضوع باعث شده قضات و حقوق‌دانان مسئله رهن اسناد تجاری را با توجه به قانون مدنی و در قالب نهاد فقهی - حقوقی عقد رهن تحلیل کنند. بنابراین، ابتدا ادله بطلان رهن دین را طرح و نقد و ارزیابی می‌کنیم، سپس مشکل تفسیر رهن اسناد تجاری با عقد رهن را بررسی می‌کنیم، در ادامه به راه‌حل‌های تفسیر موسّع و اصلاح قانون می‌پردازیم، و در نهایت راه‌حل مختار تحقیق را ارائه و اثبات می‌کنیم.

ادله بطلان رهن دین و نقد و ارزیابی آن‌ها

ادله مشهور فقیهان در بطلان رهن دین عبارت است از نصوص، اعم از آیه قرآن و روایت، و اجماع یا شهرت فتوایی و دلیل عقلی. هر یک از این ادله به شرح ذیل ابتدا طرح و سپس نقد و ارزیابی می‌شود.

ظهور و انصراف آیه «فَرِهَانَ مَقْبُوضَه» و ارزیابی آن

متن «فَرِهَانَ مَقْبُوضَه» بخشی از آیه ۲۸۳ سوره بقره است و متن کامل آن چنین است: «وَإِنْ كُنْتُمْ عَلَىٰ سَفَرٍ وَلَمْ تَجِدُوا كَاتِبًا فَرِهَانَ مَقْبُوضَه»؛ و اگر در سفر بودید و نویسنده‌ای [برای ثبت سند] نیافتید، وثیقه‌های دریافت‌شده [جایگزین سند و شاهد] است. آیه پیش از این آیه به نوشتن قرارداد قرض توسط شخص عادل و شهود گرفتن به آن امر کرده است (بقره/ ۲۸۴). اما آیه ۲۸۳ سوره بقره مقرر می‌دارد اگر در سفر بودید و نویسنده‌ای [برای ثبت سند] نیافتید، وثیقه‌های دریافت‌شده و قبض‌شده [جایگزین سند و شاهد] است.

منطوق این بخش آیه «فَرِهَانَ مَقْبُوضَه» وثیقه‌های قبض‌شده»، در عین معین بودن مرهون، انصراف یا ظهور دارد؛ با این استدلال که تنها عین معین قابلیت قبض و اقباض را دارد و دین چنین وصفی ندارد (طباطبایی ۱۴۰۴: ج ۱، ۵۸۱). زیرا دین امر کلی است و خود کلی در خارج وجود ندارد. بنابراین نمی‌توان آن کلی را به قبض کسی داد و آنچه را مدیون می‌پردازد. ظاهر مسئله این است که فرقی بین این نیست که دین بر ذمه خود مرتهن باشد یا در ذمه غیر آن و قیاس رهن دین به هبه در ذمه دلیلی ندارد؛ به‌اضافه اینکه اظهر و اشهر در هبه در ذمه نیز عدم صحت است و هبه در ذمه متهب که روایت صحیح معاویه بن عمار بر آن دلالت می‌کند (حرعاملی ۱۳۸۷: ج ۱۳، ۳۳۲ - ۳۳۳) به ابرای ذمه، منصرف است (میرزای قمی ۱۴۱۰: ج ۲، ۴۴۷). پس، دلیل روشنی بر جواز رهن دین وجود ندارد.

استدلال به منطوق آیه مزبور از طریق انصراف یا ظهور آیه شریفه در رهن عین معین مشهور فقیهان امامیه را قانع کرده است که رهن دین را باطل بدانند و عین بودن مرهون را شرط صحت رهن تلقی کنند.

در ارزیابی تمسک به ظهور آیه می‌توان گفت اولاً، به استدلال یادشده می‌توان جواب نقضی داد و گفت مقتضای این استدلال و تمسک به آیه مزبور آن است که اگر قبض را در تحقق صحت رهن شرط ندانیم، بلکه قبض را شرط لزوم عقد رهن تلقی کنیم، رهن دین صحیح است؛ هرچند تا زمان قبض به جواز عقد رهن قائل شویم و عقد رهن را بعد از قبض لازم‌الوفای بدانیم، چنان که برخی از فقیهان امامیه بر این نظر عقیده دارند (ابن زهره ۱۴۱۷: ۲۴۳). درحالی‌که عده‌ای از

فقیهان، مثل ابن زهره، در سرائر (ج ۲، ۴۱۶ - ۴۱۷) و علامه حلی در قواعد (ج ۲، ۱۱۸ - ۱۱۹) به شرطیت قبض برای صحت عقد رهن قائل نشده‌اند، بلکه قبض را شرط لزوم عقد رهن تلقی کرده‌اند؛ با این حال، رهن دین را صحیح ندانسته‌اند. ثانیاً، اگر دینی که به رهن گذاشته می‌شود بر عهده خود مرتهن باشد، دیگر این دلیل کاربرد نخواهد داشت. چون دین در قبض مرتهن قرار دارد. پس باید رهن دین در چنین فرضی صحیح باشد؛ درحالی که قائلان به بطلان رهن دین بین این فرض و غیر آن تفاوتی نمی‌گذارند. ثالثاً، بعضی از فقیهان استدلال به ظهور آیه یادشده به شرح فوق را ضعیف شمرده‌اند. مثلاً، نجفی در جواهر الکلام (ج ۲۵، ۱۱۸) در نهایت به این نتیجه می‌رسد که باید بدون شک به صحت رهن دین قائل شد. همچنین شهید اول این احتمال را در مسئله داده است (شهید اول ۱۴۱۲: ج ۳، ۳۸۷ - ۳۸۸)، با اینکه شهید قبض را شرط صحت رهن می‌داند (شهید اول ۱۴۱۲: ج ۳، ۲۸۳). رابعاً، این‌گونه اشکالات بر استدلال به ظهور آیه یادشده سبب شده برخی فقیهان به دلیل عقلایی بودن رهن دین تمسک کنند و استثنای دین در کلام شارع را از این اصل عقلایی نپذیرند (حسینی شیرازی ۱۴۰۹: ج ۴۹، ۳۳).

ظهور و انصراف روایت «لَا رَهْنَ إِلَّا مَقْبُوضاً» و ارزیابی آن

ظهور و انصراف روایت «لَا رَهْنَ إِلَّا مَقْبُوضاً» هیچ رهنی به غیر قبض محقق نمی‌شود» (حرام‌عاملی ۱۳۸۷: ج ۱۳، ۱۲۳ - ۱۲۴) نیز در بطلان رهن دین مورد تمسک واقع شده است. محمد بن قیس این روایت را در یک نقل از امام باقر^(ع) و در نقل دیگر از امام صادق^(ع) روایت کرده است. بنابراین، این متن دو روایت محسوب می‌شود و اگر روایت عیاشی را هم به نقل‌های یادشده اضافه کنیم روایت سه نقل دارد و سه روایت است. برخی فقیهان می‌گویند ظهور و انصراف روایت «لَا رَهْنَ إِلَّا مَقْبُوضاً» در عین بودن مرهون دارد (حسینی شیرازی ۱۴۰۹: ج ۴۹، ۳۳ - ۳۴)؛ با این استدلال که رهن را تنها در قبض آن رهن دانسته‌اند.

در ارزیابی تمسک به ظهور روایت باید گفت اولاً، سند روایت یادشده ضعیف است. زیرا در هر سه نقل این روایت محمد بن قیس و سماعه حضور دارند و ابن قیس و سماعه بین ثقه و ضعیف مشترک‌اند و از این جهت قابل استناد نیست (شهید ثانی ۱۴۱۳: ج ۴، ۱۳). ثانیاً، این روایت در هر سه نقل مشتمل بر اضمار است. زیرا راویان آخرین سند روایت را که به امام معصوم می‌رسد با

ضمیر آورده‌اند و این کار ممکن است به سه احتمال صورت گرفته باشد: یکی تقیه باشد، یعنی راویان به علت تقیه به جای ذکر نام امام معصوم ضمیر آورده‌اند، و دیگری جهل باشد، یعنی راویان اسم امام را نمی‌دانسته‌اند و به این دلیل به جای ذکر اسم امام معصوم ضمیر آورده‌اند، و سومی روایت را از استادان نقل کرده باشند و ضمیر به استادان آن‌ها بازگردد که احتمال نخست و اخیر روایت را از حجیت خارج می‌سازد (علامه حلی ۱۴۱۲: ج ۵، ۴۰۰).

به نظر می‌رسد اگر این روایت را بر تقیه حمل کنیم، بهتر باشد. زیرا از یک طرف احتمال می‌رود این روایت در فضای تقیه صادر شده باشد و راوی آن را به این دلیل اضمار آورده باشد و از طرف دیگر متن روایت مطابق قول جمهور عامه در قبض است و هر یک از این احتمالات برای حمل بر تقیه ترجیح محسوب می‌شود و این حمل نوعی جمع و حل مشکلات این روایات نیز به شمار می‌رود.

اجماع فقیهان و ارزیابی آن

گروهی از فقیهان و از جمله شهید ثانی بطلان رهن دین را نظر اجماعی و اتفافی فقیهان می‌شمارند (شهید ثانی ۱۴۱۳: ج ۴، ۲۱). مؤلف *جواهر الکلام* می‌نویسد: «من اختلافی را بین فقیهان در این شرط ندیده‌ام، بلکه چه بسا این گفتار از عبارتهای غنیه (ابن ادریس ۱۴۱۰: ج ۲، ۴۱۷) و *سرائر* (ابن زهره ۱۴۱۷: ۲۴۴) نیز استشعار می‌شود.» (نجفی ۱۹۹۸: ج ۲۵، ۱۱۶).

در ارزیابی دلیل اجماع می‌توان گفت: اولاً، ما اجماع لطفی را که مبنای برخی مسائل فقهی فقیهانی نظیر شیخ طوسی و ابن زهره است قبول نداریم؛ ثانیاً، اجماع منقول حجت نیست؛ ثالثاً، اجماع محصل نیز ممکن نیست. این است که نجفی می‌فرماید: «اثبات اجماع محصل بسیار سخت است.» (نجفی ۱۹۹۸: ج ۲۵، ۱۱۸ - ۱۱۹)؛ رابعاً، این اجماع مدرکی است و اجماع مدرکی حجیت ندارد. این است که برخی فقیهان وجود اجماع را قطعی نمی‌دانند (حسینی شیرازی ۱۴۰۹: ج ۴۹، ۳۳).

دلیل عقلی و ارزیابی آن

یکی از ادله مشهور فقیهان در بطلان رهن دین تمسک به استدلال عقلی است. مشهور فقیهان گفته‌اند دلیل وجودی رهن آن است که به استیفای ما فی الذمه اطمینان نیست. بنابراین، رهن وثیقه برای اطمینان خاطر از وصول طلب و برای ادای دین است. پس چطور ممکن است دین دیگری را

به عنوان وثیقه دین اول قبول کرد؟ (ابن زهره ۱۴۱۷: ۲۴۱؛ ابن ادریس ۱۴۱۰: ج ۲، ۴۱۷). به عبارت دیگر، تحلیل عقلی بطلان رهن دین بر این مبنا استوار است (بحرانی ۱۳۷۷: ج ۲۰، ۲۴۶) که دین قابل قبض نیست. چون دین امر کلی است و وجودی برای آن در عالم خارج نیست (شهید ۱۴۱۲: ج ۳، ۳۸۷؛ علامه حلی، بی تا/ب: ج ۲، ۱۶؛ خوانساری ۱۳۵۵: ج ۱، ۳۳۴).

در ارزیابی دلیل عقلی باید گفت اولاً، تحلیل عقلی یادشده بر اساس استدلال به منتهی شدن نقض غرض در رهن دین است. به این بیان که رهن وثیقه برای اطمینان ادای دین است؛ درحالی که به استیفای ما فی الذمه اطمینان نیست. بنابراین، رهن دین موجب نقض غرض یادشده می شود؛ ولیکن پدید آمدن نقض غرض از رهن دین جای تأمل و نظر است. زیرا قبض آنچه را مدیون معین می کند کفایت می کند و با تعیین مدیون شرط یادشده محقق می شود. بنابراین، رهن دین حتی در صورت اشتراط رهن به قبض مانعی ندارد. ثانیاً، استدلال یادشده جواب نقضی در قبض مورد هبه دارد. توضیح اینکه اشتراط قبض در هبه ما فی الذمه هم وجود دارد؛ ولیکن تعیین مورد هبه از سوی واهب قبض را ممکن می سازد. بنابراین، اگر قبض را شرط صحت رهن دین نیز دانستیم، قبض با تعیین عین مرهون از سوی مدیون ممکن می شود (طباطبایی ۱۴۰۴: ج ۱، ۵۸۲). ثالثاً، اصل و عموماً ادله اقتضای جواز رهن دین را دارند. این است که بحرانی می نویسد: «عده ای از محققان متأخر المتأخرین، نظیر اردبیلی (۱۴۰۳: ج ۹، ۱۴۷) و فاضل خراسانی، به گفتار مذکور تمایل پیدا کرده اند.» (بحرانی ۱۳۷۷: ج ۲۰، ۲۴۶). ازین رو، شهید در دروس دو وجه را در رهن دین بیان می کند. وجه نخست این است که رهن دین جایز نیست. زیرا رهن به قبض تکیه کرده است و دین در ذمه قابل قبض نیست. وجه دوم این است که صحت رهن دین، مثل صحت هبه در ذمه، احتمالی است و آنچه مدیون برای قبض معین می کند برای این امر کفایت می کند (شهید ۱۴۱۲: ج ۳، ۳۸۷). همچنین علامه حلی در *مختلف الشیعه* «قبض را شرط رهن ندانسته و هبه ذمه شخصی را برای شخص دیگر جایز شمرده است.» (علامه حلی ۱۴۱۲: ج ۱، ۴۲۰). رابعاً، این دلیل بطلان رهن دین را به طور کلی ثابت نمی کند؛ مثلاً اگر دین به عهده خود مرتهن باشد این دلیل کاربرد نخواهد داشت (نجفی ۱۹۹۸: ج ۲۵، ۱۱۸ - ۱۱۹). خامساً، خوش حسابی و اعتبار مالی مردم یکسان نیست. چه بسا دیون بعضی افراد حتمی الوصول تلقی شود و این گونه دین را به

عنوان وثیقه می‌توان پذیرفت. اما، در مورد بعضی دیگر امیدی به بازپرداخت دین نیست و وثیقه این‌گونه افراد را نمی‌توان قبول کرد و دلیل مذکور فقط صورت اخیر را شامل می‌شود.

مشکل رهن دین در اسناد تجاری در حقوق موضوعه ایران

هرچند نقد و ارزیابی ادله یادشده راه‌حل رهن دین را موجه می‌سازند، ما را مقابل قول مشهور فقیهان قرار می‌دهند. ازین‌رو، شهرت علمی فقیهانی که به بطلان رهن دین قائل‌اند و استدلال آن‌ها نویسندگان قانون مدنی را قانع ساخته است که رهن دین را باطل بدانند و این نظر خودشان را در ماده ۷۷۴ قانون مدنی بگنجانند. بنابراین، این ماده بر اساس نظر مشهور فقیهان تنظیم شده است و اعلام می‌دارد: «مال مرهون باید عین معین باشد و رهن دین باطل است».

با این وصف، تحلیل توثیق اسناد تجاری با ماده مزبور و عقد رهن مدنی اولین گزینه تلقی می‌شود و از این جهت امری مقبول است. اما، چنین عملی با مشکل لزوم عین بودن مرهون مواجه است. زیرا قول مشهور یا اجماعی فقیهان و نیز ماده ۷۷۴ قانون مدنی عین بودن مرهون را در عقد رهن شرط صحت می‌دانند؛ درحالی‌که در توثیق اسناد تجاری، نظیر برات و سفته و چک، رهن چیزی جز برگ یا سند تجاری را در تصرف مرتهن قرار نمی‌دهد و محل آن نزد رهن و برات‌گیر باقی می‌ماند. پس، توثیق اسناد تجاری با عقد رهن مدنی با مشکل مواجه می‌شود و باید به دنبال راه دیگری بود.

راه‌حل‌های مشکل رهن دین در اسناد تجاری

چندین راه‌حل را در رهن دین در اسناد تجاری می‌توان ارائه داد. این راه‌حل‌ها در بستر قانون مدنی قابل طرح‌اند. راه‌حل نخست از روش تفسیر موسع قانون به دست می‌آید. راه‌حل دوم از اصلاح قانون مدنی به دست می‌آید. اما، از آنجا که این دو راه‌حل مناسب توثیق و رهن اسناد تجاری تلقی نمی‌شوند، راه‌حل تحقیق حاضر را به عنوان راه‌حل مطلوب ارائه می‌دهیم و راه‌حل‌های موجود را مردود می‌دانیم. جهت اثبات این ادعا در ادامه توضیحاتی می‌آید.

راه‌حل نخست: تفسیر موسع عین معین و ارزیابی آن

بعضی از حقوق‌دانان، هرچند عین معین بودن مرهون را لازم می‌دانند، مال را به دو دسته اصالی و آلی تقسیم می‌کنند و بر آن‌اند که مورد رهن لازم نیست از مصادیق مال اصالی باشد و می‌توان مال

آلی را نیز به رهن گذاشت (جعفری لنگرودی ۱۳۴۹: ۱۰ - ۱۱). این گونه حقوق دانان مال اصالی را مالی می‌دانند که ذاتاً ارزش و مالیت دارد و طلا و اغذیه و البسه و خانه و زمین و اشیای منزل را مثال‌های مال اصالی می‌شمارند و مال آلی را مالی می‌دانند که ذاتاً ارزش و مالیت ندارد، بلکه نماینده مال است و اسکناس را که لاقفل در نظر بعضی به اعتبار اینکه معرف پشتوانه و ارزش مقدار سیم و زر است مثال برای مال آلی می‌دانند. حقوق دانان یادشده اسناد خزانه را نیز مال آلی و حاکی از استحقاق دارنده آن به دریافت مقداری پول رایج تلقی می‌کنند. همچنین آن‌ها سهام شرکت‌های سهامی و اوراق قرض و تمبر را از این نوع اموال می‌شمارند. به نظر این مؤلفان و به طور کلی نمی‌توان گفت این اموال قابل رهن گذاشتن نیستند. چون تعریف «عین معین» بر این اشیا صدق می‌کند؛ به خصوص تمبر پست که مانند یک کالا قابل خرید و فروش است. اسناد خزانه نیز وفق ماده ۱۰ قانون انتشار اسناد خزانه، مصوب ۱۳۴۰، قابل خرید و فروش است. اما وجه نقد را نمی‌توان رهن داد و عین معین در اصطلاح حقوق مدنی بر غیر وجه نقد اطلاق می‌شود. بدین ترتیب، این حقوق دانان با تعبیری که از عین معین می‌کنند مفهوم آن را به نوعی توسعه می‌دهند که لاقفل برخی از اسناد تجاری را شامل شود. بر مبنای این نظر، وثیقه گذاشتن اسناد در وجه حامل یا سهام بی‌نام شرکت‌ها، به‌ویژه آن‌ها که فروش ارزش مالی‌شان به طور مسلم امکان دارد، درست است. زیرا در دید عرف ارزش موضوع آن‌ها چنان با عین سند مخلوط شده که انتقال و قبض اسناد به منزله انتقال و قبض اموال آن‌هاست. پس هیچ مانعی ندارد که عین این اسناد مورد رهن قرار گیرد؛ چنان که موضوع بیع نیز واقع می‌شود. برعکس، سهام و اوراق با نام در حکم سند طلب است و ارزش محتوای آن در زمره اموال غیر مادی است و رهن آن‌ها با توجه به لزوم عین بودن مرهون درست نیست. زیرا در نظر عرف بین سند و موضوع آن یگانگی وجود ندارد.

در ارزیابی راه‌حل نخست باید گفت برخی حقوق دانان این گونه راه‌حل را اجتهاد در مقابل نص صریح قانون دانسته‌اند (اسکینی ۱۳۷۲: ۱۱۳)؛ چنان که بعضی از دیگر حقوق دانان قائل شده‌اند که مواد ۷۷۲ و ۷۷۴ قانون مدنی برای انجام دادن و تسهیل پاره‌ای از اعمال تجاری مزاحمت فراهم آورده‌اند و باید تغییر یابند (جعفری لنگرودی ۱۳۴۹: ۳۰۲؛ موسوی بجنوردی ۱۳۷۴: ۲۰۳). ازین‌رو، راه‌حل بعدی را مطرح کرده‌اند.

راه حل دوم: اصلاح قانون و ارزیابی آن

برخی محققان پیشنهاد داده‌اند در قانون تجاری مخصص برای ماده ۷۷۴ قانون مدنی وضع شود تا چنین نقص قانونی پیش نیاید (اسکینی ۱۳۷۲: ۱۱۳). بعضی محققان نیز پیشنهاد اصلاح قانون مدنی را داده‌اند و خواستار اصلاحات و تغییراتی در زمینه قبض رهن و عین بودن مرهون در ماده ۷۷۲ و ۷۷۴ قانون مدنی شده‌اند (جعفری لنگرودی ۱۳۴۹: ۳۰۲) و پیشنهاد داده‌اند به ماده ۷۷۲ قانون مدنی یک تبصره اضافه و بدین شرح اصلاح شود: «قبض رهینه شرط صحت رهن نیست.» (جعفری لنگرودی ۱۳۴۹: ۳۰۲) و ماده ۷۷۴ نیز بدین شرح اصلاح شود: «تمبر و اوراق بهادار و اسناد خزانه و دستور پرداخت و اوراق قرضه و به طور کلی آنچه مالیت دارد می‌تواند رهینه واقع شود» (جعفری لنگرودی ۱۳۴۹: ۳۰۲). در این پیشنهاد اصطلاح «و به طور کلی آنچه مالیت دارد» شامل اسناد تجاری نیز می‌شود.

در ارزیابی راه حل دوم باید دانست مشکل مسئله این است که قانون‌گذار با کدام مبنا دست به اصلاح این مواد بزند. زیرا اولاً، قانون ایران بر فقه امامیه بنا شده است (قانون اساسی، اصول ۷۲، ۹۱، ۹۴، ۹۶، ۱۱۲) و اصلاح خواسته شده در مواد ۷۷۲ و ۷۷۴ مواجه با تضاد قول مشهور بلکه اجماعی فقیهان امامیه است. هرچند گاهی قانون‌گذار در قانون مدنی با قول مشهور مخالفت می‌کند و گاهی موادی را که مخالف نظر مشهور است به تصویب می‌رساند، این موضوع جنبه استثنایی دارد. بنابراین، اگر صحت عقد رهن را به عین بودن مال مرهونه منوط بدانیم و این نظر را قول مشهور تلقی کنیم، چنان که علامه حلی (۱۴۱۲: ج ۵، ۴۳۰) و بحرانی (۱۳۷۷: ج ۲۰، ۲۴۶) بر این نظرند، اشکال اصلاح یادشده در حد خروج از نظر مشهور خواهد بود. ولیکن اگر عین بودن مال مرهونه شرط صحت عقد رهن با اجماع فقیهان باشد، چنان که شهید ثانی (۱۴۱۳: ج ۴، ۲۱) بر این نظر است، پیشنهاد اصلاح یادشده ما را مقابل قول اجماعی فقیهان امامیه قرار خواهد داد. ثانیاً، این راه حل برخی اوصاف اسناد تجاری، نظیر وصف تجریدی بودن برات و سفته و چک، از روابط خصوصی اشخاص را نادیده می‌گیرد و اوصاف یادشده اجازه تفسیر اسناد تجاری با نهادهای مدنی را به ما نمی‌دهد. پس، باید دنبال راه حل دیگری بود.

راه حل سوم: نظریه مختار تحقیق و ادله آن

این تحقیق توثیق اسناد تجاری را یک عقد نامعین و از نوع عقود نوپیدا و به اصطلاح مستحدثه می‌داند و آن را به توثیق تجاری تعبیر می‌کند. این عقد توثیق تجاری نامعین و مستحدثه در مقابل عقد رهن معین فقهی - مدنی قرار می‌گیرد. بنابراین، آن‌ها با هم ناسازگارند. مقررات عمومی عقود و خصوصی عقد رهن معین همان مقررات عمومی و اختصاصی عقد رهن معینی است که در حقوق اسلامی و قانون مدنی ایران طرح شده‌اند و این مقررات عقد رهن مدنی را تفسیر می‌کنند. اما، مقررات حاکم بر عقد مستحدثه و نامعین توثیق تجاری عبارت از مقررات حقوق تجارت داخلی و بین‌المللی - اعم از پیمان‌ها، کنوانسیون‌ها، قوانین یکنواخت بین‌المللی - و از همه مهم‌تر حاکمیت و آزادی اراده بر معاملات هستند و آن‌ها را تحلیل و تفسیر می‌کنند. در نتیجه عقد رهن معین عبارت از عقدی است که مواد ۷۷۱ تا ۷۹۴ قانون مدنی بر آن دلالت می‌کنند و آن وفق ماده ۷۷۱ این قانون عبارت از عقد معینی است که به موجب آن مدیون مالی را برای وثیقه به داین می‌دهد. اما، عقد نامعین و مستحدثه توثیق تجاری عبارت از یک نوع عمل حقوقی است که طرفین عقد آن را بر اساس اراده خود ایجاد می‌کنند و طبق این عمل حقوقی بانک، تاجر، یا شخصی سند تجاری را نزد بانک، تاجر، یا شخص دیگری برای تضمین دین، تعهد خسارت احتمالی، تعهد حسن انجام کار، و کسب اعتبار به وثیقه می‌گذارد تا اگر وثیقه‌گذار تعهد خود را انجام ندهد، وثیقه‌گیر طلب خود را از سند تجاری مذکور وصول و طلب خود را از آن برداشت کند.

ادله فقهی - حقوقی این راه حل مبانی حاکمیت اراده بر عقود و اصل آزادی قراردادی هستند؛ نظیر آیات «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَوْفُوا بِالْعُقُودِ» (مائده / ۱) و «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَكُمْ بَيْنَكُمْ بِالْبَاطِلِ إِلَّا أَنْ تَكُونَ تِجَارَةً عَنْ تَرَاضٍ» (نساء / ۲۹) در حقوق امامیه و ماده ۱۰ قانون مدنی در حقوق موضوعه.

نحوه استدلال به آیات چنین است: زمانی که دو شخص حقیقی یا حقوقی عقد می‌بندند که فلان سند تجاری را برای دین آینده یکی نزد دیگری به توثیق بگذارند و عرف جامعه یا تجاری چنین عملی را نوعی قرارداد می‌شمارد، عموم و اطلاق آیه «تِجَارَةً عَنْ تَرَاضٍ» چنین تعهد و تراضی طرفین را از اکل به باطل استثنا می‌کند و آن را صحیح اعلام می‌کند. بنابراین، عمل به عهد و عقد یادشده،

تجارت از روی تراضی است و تجارت از روی تراضی، به علت اینکه از اکل به باطل نیست، صحیح است؛ چنان که عموم و اطلاق آیه «اوفوا بالعقود» هر عهد و عقدی و از جمله توثیق تجاری را لازم الوفا می‌کند. زیرا، طبق این آیه، عمل به توثیق مذکور وفا به عهد و عقد است و وفا به عهد و عقد واجب است. زیرا این آیه امر به وجوب وفای عموم عقد، یعنی هر عقدی و از جمله عقد نامعین - مذکور، می‌کند و چنان که در روایت صحیح ابن سنان وارد شده است (قمی ۱۴۰۴: ج ۱، ۱۶۰). مراد از عقد در این آیه مطلق عهد است یا مقصود از عقد در آیه عقدی است که در لغت و عرف عقد نامیده می‌شود (انصاری ۱۳۷۵: ۲۱۵). بنابراین، عقد در این آیه به معنای مطلق عهد و عقد عرفی است و شامل عقود معین و نامعین (یا مستحدثه) و از جمله توثیق تجاری می‌شود.

نحوه استدلال به ماده ۱۰ قانون مدنی در نفوذ یا صحت توثیق اسناد تجاری چنین است: این ماده اصل مباح بودن قراردادها یا اصل آزادی قراردادی و حاکمیت اراده بر عقود را به رسمیت می‌شناسد و عقود را از انحصار عقود معین بودن رها می‌سازد و عقود نامعین و مستحدثه را به رسمیت می‌شناسد (کاتوزیان ۱۳۷۲: ج ۱، ش ۸۵ - ۸۶ و ۱۳۸۳: ۳۲) و به این ترتیب این ماده توثیق تجاری را به عنوان توجیه می‌کند و آن را قانونی می‌شناسد؛ به‌ویژه اینکه قید «مخالفت صریح قانون» در این ماده، که می‌گوید: «قراردادهای خصوصی نسبت به کسانی که آن را منعقد نموده‌اند، در صورتی که مخالف صریح قانون نباشد، نافذ است.»، ناظر بر عقود معین و شروط ضمن عقد معین است و در حیطه مقررات عمومی و اختصاصی عقود معین کاربرد دارد و این قید عقد نامعین را در بر نمی‌گیرد. بنابراین، عقد نامعین توثیق تجاری از این قید رها می‌شود و از مقررات عمومی و اختصاصی حقوق تجارت داخلی و بین‌المللی تبعیت می‌کند. به این معنا که ماده ۱۰ قانون مدنی نفوذ شرط را از این قید، که ضمن عقد معین واقع شود، رها می‌سازد؛ اما، شرط نیز خود قراردادی است که می‌تواند جدای از عقد الزام‌آور باشد. لیکن، طبق ماده یادشده، لازم است دو شرط را در این زمینه رعایت کنیم: یکی اینکه چنین شرطی یا به قراردادی مربوط باشد که پیشاپیش شرط می‌شود یا متمم آن قرارداد محسوب شود و بعد از آن عقد امضا شود (کاتوزیان ۱۳۷۲: ج ۱، ش ۸۵، ۵۴۹ - ۵۵۱؛ رأی وحدت رویه دیوان عالی کشور، شماره ۵۰۸، مورخ ۱۳۳۲/۳/۳۱) و شرط دیگر اینکه این کار وسیله تجاوز به احکام آمری آن عقد نشود (کاتوزیان

۱۳۸۳: ۳۲) و مقررات عمومی و اختصاصی آن عقد را نادیده نگیرد؛ وگرنه چنین قراردادی به علت مخالفت با احکام آمره آن عقد و به تعبیر ماده ۱۰ قانون مدنی مخالف با صریح قانون خواهد بود و چنین قراردادی باطل است. بنابراین، در ماده ۱۰ قانون مدنی که بیان می‌کند: «قراردادهای خصوصی نسبت به کسانی که آن را منعقد نموده‌اند، در صورتی که مخالف صریح قانون نباشد، نافذ است.» عبارت «مخالف صریح قانون نباشد» ناظر بر شروط ضمن عقود معین است؛ چنان که مراد از واژه «قانون» در این عنوان قانون امری است، نه تکمیلی. زیرا تراضی طرفین بر قانون تکمیلی حکومت می‌کند (کاتوزیان ۱۳۷۲: ج ۱، ش ۸۹).

پس این شرط ماده ۱۰ قانون مدنی را نباید با شرط عدم مخالفت نظم عمومی و اخلاق حسنه که در ماده ۹۷۵ این قانون آمده است مقایسه کرد. زیرا این دو شرط ماده ۹۷۵ بر هر عقد، اعم از معین و نامعین، ناظر و حاکم است (کاتوزیان ۱۳۷۲: ج ۱، ش ۹۵). در حقیقت، تشبیه و قیاس عقد رهن معین به توثیق تجاری، که از عقود نامعین است، این اشکال را ایجاد کرده است. توضیح بیشتر اینکه قانون مدنی ایران ماده ۱۰ قانون مدنی را از دو بحث متمایز فقهی و فقیهان اتخاذ کرده است. یکی اینکه این ماده را از ادله حاکمیت اراده بر انعقاد عقود و اصل آزادی قراردادی (مأنده/ ۱؛ نساء/ ۲۹) اتخاذ کرده است و آن را در بدنه اصلی این ماده و بدین شرح گنجانده است: «قراردادهای خصوصی نسبت به کسانی که آن را منعقد نموده‌اند نافذ است.» و دیگری اینکه این ماده را از شروط اتخاذ کرده (علامه حلی، بی‌تا/ ب: ج ۱، ۲۴۷ - ۲۴۸؛ شهید ثانی، بی‌تا: ج ۳، ۵۰۸؛ محقق حلی ۱۴۱۵: ج ۱ و ۲، ۲۸۸) و بدین شرح در استثنای ماده یادشده گنجانده است: «(قراردادهای خصوصی نسبت به کسانی که آن را منعقد نموده‌اند) در صورتی که مخالف صریح قانون نباشد نافذ است.»

بنابراین، بخش نخست این ماده، یعنی جمله «قراردادهای خصوصی نسبت به کسانی که آن را منعقد نموده‌اند نافذ است.» عام است و هر عقد، اعم از معین و نامعین، را شامل می‌شود. اما، بخش دوم این ماده، یعنی جمله «در صورتی که مخالف صریح قانون نباشد.» خاص است و فقط شروط ضمن عقد معین را شامل می‌شود. یعنی قرار دادن شرط مخالف عقد معین اصلی در عقد

تبعی موضوع استثنای این ماده است و عقود نامعین از این مقررات عمومی و اختصاصی عقود معین، به اصطلاح، تخصصاً و موضوعاً خارج‌اند.

نتیجه

طبق نظر مشهور فقیهان، عین بودن مرهون شرط صحت عقد رهن است و طبق صراحت ماده ۷۷۴ قانون مدنی مرهون باید معین باشد و رهن دین باطل است. اما، در توثیق اسناد تجاری، نظیر برات و سفته و چک، رهن چیزی جز برگ یا سند تجاری را در تصرف مرتهن قرار نمی‌دهد و محل آن نزد مثلاً رهن یا برات‌کش باقی می‌ماند. بنابراین، توثیق اسناد تجاری با عقد رهن مدنی با مشکل بطلان رهن دین مواجه می‌شود.

ادله بطلان رهن دین در حقوق امامیه اجماع و ظهور نصوص، اعم از آیه و روایت رهن، و در حقوق موضوعه مواد ۷۷۲ و ۷۷۴ قانون مدنی است. مطابق این ادله، رهن دین باطل است.

هرچند استناد به این ادله برای اثبات بطلان رهن دین به‌شدت مورد انتقاد ماست، باید بدانیم ما در این صورت در مقابل نظر مشهور فقیهان و نص قانون مدنی قرار گرفته‌ایم و مخالفت با نظر مشهور فقیهان و نص قانون راه‌حل عملی ایجاد نمی‌کند و قانون‌گذر گاهی در تصویب برخی از مواد به این کار اقدام کرده است. بنابراین، بهترین راه‌حل مشکل این است که ماهیت توثیق اسناد تجاری را عقد نامعین و مستحدثه تلقی کنیم و میان عقد رهن مدنی-فقهی و عقد توثیق تجاری فرق و تفکیک قائل شویم و عقد رهن فقهی-مدنی را عقد رهن معین بدانیم و آن را با مواد ۷۷۱ تا ۷۹۴ قانون مدنی تحلیل و تفسیر کنیم و عقد توثیق تجاری را عقد نامعین و نوپیدا و مستحدثه اعلام کنیم و آن را با مقررات حقوق تجارت داخلی و بین‌المللی و حاکمیت اراده بر معاملات تفسیر کنیم. مبنا و ادله فقهی-حقوقی این نظریه در حقوق امامیه اصل حاکمیت اراده بر عقود و در حقوق ایران ماده ۱۰ قانون مدنی هستند.

این نظریه مشکل یادشده را حل می‌کند. زیرا رهن دین را طبق نهاد توثیق تجاری صحیح و قانونی اعلام می‌کند. ویژگی این نظریه آن است که اولاً، مبنای آن منطبق با حقوق امامیه و قانون مدنی و حقوق تجارت داخلی و بین‌المللی است و ثانیاً، این نظریه زمینه‌ساز تدوین قوانین تجارت برای تأسیس نهاد توثیق تجارت در رهن دین است.

منابع

قرآن کریم

الله‌آبادی، کمال (۱۳۷۸ ش). «اصل استقلال امضاها و عدم توجه به ایرادات در اسناد تجاری»، دیدگاه‌های حقوقی، ۱۰ - ۱۱، صص ۱۰ - ۲۶.

ابن ادريس، محمد بن منصور (۱۴۱۰ ق). السرائر، ج ۲، قم، دفتر نشر اسلامی.

ابن براج، قاضی عبدالعزیز (۱۴۰۶ ق). المهذب، تحقیق: اشرف سبحانی، قم، دفتر نشر اسلامی.

_____ (۱۴۱۱ ق). جواهر الفقه، تحقیق: ابراهیم بهادری، قم، دفتر نشر اسلامی.

ابن زهره حلبی (۱۴۱۷ ق). غنیه النزوع الی علمی الاصول و الفروع، تحقیق: ابراهیم بهادری، قم، موسسه امام صادق.

اردبیلی، احمد (۱۴۰۳ ق). مجمع الفائده و البرهان فی شرح ارشاد الاذهان، تحقیق: مجتبی عراقی و علی پناه اشتهداری و حسین یزدی اصفهانی، قم، دفتر نشر اسلامی.

اسکینی، ربیعا (۱۳۷۳ ش). حقوق تجارت: اسناد تجاری، تهران، سمت.

انصاری، مرتضی (۱۳۷۵ ق). مکاسب، تبریز، اطلاعات.

باقری اصل، حیدر؛ سید محمدتقی علوی؛ سعیده باقری اصل (۱۳۸۸ ش). «نقش جواز و لزوم عقد رهن در اسناد تجاری»، فقه و مبانی حقوق اسلامی، ۱، صص ۴۹ - ۶۸.

بحرانی، یوسف (۱۳۷۷ ش). الحدائق الناضره فی احکام العترة الطاهره، محقق: محمدتقی ایروانی، قم، دفتر نشر اسلامی.

جعفری لنگرودی، جعفر (۱۳۴۹ ش). حقوق مدنی، رهن - صلح، تهران، گنج دانش.

حراغلی، محمد بن حسن (۱۳۸۷ ق)، وسائل الشیعه، تصحیح: محمد رازی، بیروت، احیاء دار التراث.

حسینی شیرازی، سید محمد (۱۴۰۹ ق). الفقه، ج ۲، بیروت، دار العلم.

حسینی عاملی، محمدجواد (۱۴۱۹ ق). مفتاح الکرمه، تحقیق: محمدباقر خالصی، قم، دفتر نشر اسلامی.

خویی، ابوالقاسم (۱۴۱۰ ق). منهاج الصالحین، ج ۱۸، قم، مدینه العلم.

شهید، محمد جمال‌الدین مکی عاملی (۱۴۰۶ ق). اللمعه دمشقیه، قم، دار الناصر.

_____ (۱۴۱۲ ق)، الدروس، قم، انتشارت اسلامی.

شهید ثانی، زین‌الدین جبعی عاملی (بی‌تا). الروضه البهیة فی شرح اللمعه دمشقیه، تعلیق: محمد

کلاتری، بیروت، دار العالم الاسلامی.

_____ (۱۴۱۳ ق). مسالك الافهام الى تنقيح شرائع الاسلام، قم، مؤسسه

المعارف الاسلاميه.

شیخ طوسی، محمد بن حسن (۱۳۸۷ ق). المبسوط، تصحیح و تعلیق: محمدتقی کشفی، تهران، المكتبه

المرتضويه لاحياء الآثار الجعفریه.

_____ (۱۴۱۷ ق). الخلاف، تحقیق: سید علی خراسانی و سید جواد تهرانی و

محمد مهدی نجفی، قم، دفتر نشر اسلامی.

طباطبایی، سید علی (۱۴۰۴ ق). ریاض المسائل فی بیان الاحکام بالدلائل، قم، مؤسسه آل البيت.

علامه حلی، حسن بن یوسف بن علی مطهر حلی اسدی (بی تا/ الف). تحریر الاحکام، مشهد، مؤسسه

آل البيت.

_____ (۱۴۱۱ ق). قواعد الاحکام، قم، مؤسسه النشر

الاسلاميه.

_____ (بی تا/ ب). تذكيره الفقهاء، تهران، المكتبه

الرضويه لاحياء التراث الجعفریه.

_____ (۱۴۱۲ ق). مختلف الشيعه، تحقیق: لجنه

التحقیق، قم، دفتر نشر اسلامی.

علوی قزوینی، سید علی (۱۳۸۲ ش). «رهن دین»، ۱(۴)، صص ۶۳ - ۷۹.

قمی، علی بن ابراهیم (۱۴۰۴ ق). تفسیر القمی، تصحیح: سید طیب جزائری، ج ۳، قم، مؤسسه الكتاب.

قمی، علی بن محمد بن محمد (۱۳۷۹ ش). جامع الخلاف و الوفاق، تحقیق: حسین حسینی بیرجندی،

قم، زمينه سازان ظهور.

فخرالمحققین، محمد بن حسن بن یوسف بن مطهر حلی (۱۳۸۸ ق). ایضاح الفوائد، قم، مؤسسه

مطبوعاتی اسماعیلیان.

قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران.

قانون انتشار اسناد خزانه، مصوب ۱۳۴۰.

قانون مدنی ایران.

- قانون متحدالشکل ژنو در زمینه برات و سفته، مصوب ۱۹۳۰.
- قانون متحدالشکل ژنو در زمینه چک، مصوب ۱۹۳۲.
- کاتوزیان، ناصر (۱۳۸۳ ش). *قانون مدنی در نظم حقوق کنونی*، چ ۹، تهران، میزان.
- _____ (۱۳۷۲ ش). *قواعد عمومی قراردادها*، چ ۲، تهران، مدرس.
- کاویانی، کورش (۱۳۷۷ ش). «اصل عدم استناد به ایرادات در اسناد تجاری»، پایان‌نامه دکترا، تهران، دانشگاه تهران.
- محقق ثانی، علی بن حسین (۱۴۰۸ ق). *جامع المقاصد فی شرح القواعد*، قم، مؤسسه آل البيت.
- محقق حلی، جعفر بن حسین (۱۴۱۵ ق). *شرائع الاسلام*، بیروت، مؤسسه المعارف الاسلامیه.
- موسوی خمینی، روح‌الله [امام خمینی] (۱۳۹۰ ق). *تحریر الوسیله*، چ ۲، نجف، آداب.
- موسوی بجنوردی، محمد (۱۳۷۴ ش). «نقش قبض در عقد رهن»، *فقه اهل بیت*، ۳، صص ۱۸۹ - ۲۰۶.
- میرزای قمی، ابوالقاسم (۱۴۱۰ ق). *جامع الشتات*، چ ۲، تهران، کیهان.
- نجفی، محمدحسن (۱۹۹۸ م). *جواهر الکلام*، تحقیق و تعلیق: محمد قوچانی، چ ۸، بیروت، دار الإحياء التراث العربیه.

References

- The Holy Quran
- Alavi Ghazvini, A., (2003). Mortgage of Debt. *Legal Thoughts Journal*, 4(1), 63-79. (in Persian)
- Allahabadi, K., (1998). The Principle of Independence of Signatures and Non-attention to Objections in Commercial Documents. *Quarterly Journal of Judicial Law Views*, 10-11(3), 7-26. (in Persian)
- Allameh Helli, H., (?). *Tarir Al-Ahkam*. Mashhad: Aal Al-bait Institute. (in Arabic)
- Ibid, (1991). *Ghavaed Al-Ahkam*, Qom: Islamic Publication institute. (in Arabic)
- Ibid, (?). *Tazkerat Al-Foghaha*. Qom: Al-Maktabat Al-Razaviah Le Ehia Al-Toras Al-Jafariyah publication. (in Arabic)
- Ibid, (1992). *Mokhtalef Al-Shia*. Research: Le Janat Al-Tahghigh, Qom: Islamic Publication Office. (in Arabic)
- Ansari, M., (1956). *Makaseb*. Tabriz: Etelat Publishing. 2nd ed. (in Arabic)
- Ardabili, A., (1983). *Majma Al-Faedeh va Al-Borhan*. Research: Araghi, M., Panah Eshtehardi, A., Yazdi Esfahani, H., Qom: Islamic Publications Office. (in Arabic)
- Bagheri Asl, H., Alavi, M., Bagheri Asl, S., (2009-2010). Role of Voidance and Necessity of Mortgage Contract in Mortgage of Commercial Documents. *Journal of Jurisprudence*

- and the Fundamentals of Islamic Law, 42(1), 49-68. (in Persian)
- Bahrani, Y., (1998). Al-Hadaeagh Al-Nazerah. Research: Iravani, M., Qom: Islamic Publications Office. (in Arabic)
- Constitution of the Islamic Republic of Iran.
- Eskini, R., (1994). Commercial Law: Commercial Documents. Tehran: Samt Publishing. (in Persian)
- Fakhr Al-Mohagheghin, M., (1968). Izah Al-Favaed, Qom: Ismailian Press Institute. (in Arabic)
- Geneva Uniform Law for Bills of Exchange and Promissory Note in 1930.
- Geneva Uniform Law for Cheques in 1932.
- Ghomi, A., (1984). Qomi's interpretation. Correction: Jazayeri, T., Al-Ketab Institute, 3rd ed. (in Arabic)
- Ghomi, A., (2000). Jame Al-Khelaf va Al-Vefagh. Research: Hasani Birjandi, H., Qom: Zamineh Sazan Zohour Publication. (in Arabic)
- Hor Ameli, M., (1968). Vasael Al-Shia. Correction: Razi, M., Beirut: Ihia Dar Al-Toras Publication. (in Arabic)
- Hoseini Ameli, M., (1999). Meftah Al-Keramah. Research: Khalesi, M., Qom: Islamic Publications Office. (in Arabic)
- Hoseini Shirazi, M., (1989). Al-Fiqh. Beirut: Dar Al-Elm Publication, 2nd ed. (in Arabic)
- Ibn Barraaj, G., (1986). Al-Mohazab. Research: Sobhani, E., Qom: Islamic Publications Office. (in Arabic)
- Ibid, (1991). Javaher Al-Fiqh. Research: Bahadori, I., Qom: Islamic Publications Office. (in Arabic)
- Ibn Idris, M., (1990). Al-Saraer. Qom: Islamic Publications Office. 2nd ed. (in Arabic)
- Ibn Zohreh, H., (1997). Ghoniat Al-Nozou. Research: Bahadori, I., Qom: Imam Sadegh Institute. (in Arabic)
- Iranian Civil Act.
- Jafari Langroudi, J., (1970). Civil Rights: Mortgage- Compromise. Tehran: Ganj-e-Danesh Publications. (in Persian)
- Katouzian, N., (2004). Civil Law in Order of Current Law. Tehran: Mizan Publication, 9th ed. (in Persian)
- Ibid, (1993). General Rules of Contracts. Tehran: Modares Publication, 2nd ed. (in Persian)
- Kavyani, K., (1998). The Principle of Non-Citation of Objection in Commercial Documents. PhD. Thesis, Tehran: University of Tehran (in Persian)
- Khoyi, A., (1990). Menhaj Al-Salehin. Qom: Madinat Al-Elm Publication, 18th ed. (in Arabic)
- Mohaghegh Sani, A., (1988). Jame Al-Maghased fi Sharh Al-Ghavaed. Qom: Aal Al-Beit Publication. (in Arabic)
- Mohaghegh Helli, J., (1995). Sharaie Al-Islam. Beirut: Islamic Educations Institute. (in Arabic)
- Mousavi Khomeini, R., (1970). Tahrir Al-Vasileh. Najaf: Adab Publication, 2nd ed. (in Arabic)
- Mousavi Bojnourdi, M., (1995). The role of the bill in the mortgage contract. Journal of Fiqhe Ahle Beit, 4. P 189-206 (in Persian)

- Mirzaye Ghomi, A., (1990). Jame Al-Shattat. Tehran: Keihan Publication. 2nd ed. (in Arabic)
- Najafi, M., (1998). Javaher Al-Kalam. Research and Annotation: Ghouchani, M., Beirut: Dar Al-Ehia Al-Toras Al-Arabiah, 7th ed. (in Arabic)
- Shahid, M., (1986). Al-Lomat Al-Dameshghiyeh. Qom: Dar Al-Naser Publication. (in Arabic)
- Ibid, (1992). Al-Dorous. Qom: Islamic publication. (in Arabic)
- Shahid Sani, Z., (?). Al-Rozat Al-Bahiat fi Sharh Al-Lomat Al-Dameshghiah. Annotation: Kalantari, M., Beirut: Dar Al-Alam Al-Eslami Publication. (in Arabic)
- Ibid, (1993). Masalek Al-Afham. Qom: Islamic Educations Institute. (in Arabic)
- Sheikh Tusi, M., (1968). Al-Mabsut. Correction and Annotation: Kashfi, M., Tehran: Al-Maktabat Al-Mortazaviah le Ehia Al-Asar Al-Jafariah. (in Arabic)
- Ibid, (1997). Al-Khelaf. Research: Khorasani, A., Tehrani, J., Najafi, M., Qom: Islamic Publications Office. (in Arabic)
- Tabatabayi, A., (1984). Riaz Al-Masael. Qom: Aal Al-Beit Institute. (in Arabic)
- Treasury Documents Publication Act Passed in 1940.